

# راه صليب

پاپ ژان پل دوم در کوليزه

تعمق پاتريارك جهاني

بارتولمئوس اول

## VIA CRUCIS

POPE JOHN PAUL II

AT THE COLISEE

Good Friday 1994

Meditation of

Ecumenical Patriarch, Bartholomaios I

کشیش:

مرحله اول

عیسی در باغ زیتون

اعلام مژده عیسی مسیح طبق انجیل مرقس (۱۴:۳۲-۳۶)

چون به موضعی که جتسیمانی نام داشت رسیدند،

عیسی پطرس، یعقوب، و یوحنا را همراه برداشته بدیشان گفت:

«نفس من از حزن، مشرف بر موت شد. اینجا بمانید و بیدار باشید»

و قدری پیشتر رفته، به روی بر زمین افتاد و دعا کرد:

«یا ابا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است! این پیاله را از من بگذران،

لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو».

تعمق

خواننده اول: در باغ زیتون کهن،

وقت آن است که زیتونها فشرده شود

تا آن روغن فروزان، همان روح ازلی، روح القدس،

بر زخمهای جهان مرهم نهد.

ساعت درد و رنج عیسی و تنهایی او:

یاران صمیمی اکنون خفته اند.

خداوندا، آنگاه که رنج مسیح در رنجهای بشر پیوستگی می یابد،

ما را از این خواب رخوت رهایی ده.

عیسی در رنج و اندوه، و پدر آسمانی خاموش.

# راه صلیب

جمعه مقدس ۱۹۹۴ در کولیزه

## درخت نوین حیات

عیسی اعلام کرده بود: «من و پدر یک هستیم» (یو:۱۰:۳۰)،  
یک اراده و یک مقصود، یک محبت و یک عشق؛

**خواننده دوم:** اما بشریت عیسی، مضطربانه فریاد برمی آورد،  
چنانکه گویی در ژرفای وجود الهی وانسانی اش،  
دردی شدید حس می کند.

این همان بشریت عیسی است که بار همه تنهایی ها،  
غمها و عصیانهای که ما را از فردوس دور می کند، بر دوش می کشد.  
در مسیح، خدا واپسین لحظات حیات ما را چونان یک بشر می آزماید،  
تاریخ پیوسته رو به احتضار را،  
فریاد بلند ایوب پنهان در سرنوشت ما را،  
و عرق همچون قطرات خون را.  
لیکن از پس این تاریکیها، ندای ایمان برمی آید،  
صدایی لرزان که همچون زمزمه ای به گوش می رسد:  
«نه به خواهش من بلکه به اراده تو...»

این چنین است پیوستگی.

در عیسی، بشر خاکی به اراده و مشیت پدر آسمانی پیوسته می شود.  
آه، بگذاریم این مشیت ما را در دل تاریکیها در خود فروبرد،  
زیرا زیتونها فشرده شده اند.

در پای هر درخت، که یادمان هر یک از ماست،  
صلیبی پر جلال به سان جوانه ای سر بر آورده است:  
این است باغ نخستین، همان که مسیح می گوید:  
«امروز با من در فردوس خواهی بود» (لو:۲۳:۴۳).

## نیایش

**کشیش:** باهم دعا کنیم

**همه:** مسیح، چهره ات، آن چهره خون آلوده ات،  
همچون آئینه پدر آسمانی است.

آن چهره ای که در سایه ظلمت حقیقتاً خون از آن فرو می چکد؛  
همان که غافل از آن بودیم.

تویی که بی نهایت نزدیک هستی،  
تشویش قلبان را به سپاسگزاری دگرگونه ساز.  
باشد که در تو، مرگ انسانها به رستاخیز بدل شود.

ای مسیح، ستایش و جلال بر تو باد  
که خود را حتی بیش از خود ما، همانند ما ساختی.  
آه ای مسیح، باشد که پیاله درد ورنجهای ما، جدایی و مرگ ما،  
از تو و از شراب محبت تو لبریز شود.

## سکوت

**همه:** ای پدر ما که در آسمانی؛

نام تو مقدس باد؛ ملکوت تو بیاید؛  
اراده تو چنانکه در آسمان است،  
بر زمین کرده شود.

نان کفاف ما را امروز به ما بده؛  
بیخشای گناهان ما را؛

چنانکه ما نیز می بخشیم مدیونان خود را؛  
و ما را در آزمایش میاور،  
بلکه ما را از شریر رهایی ده.

کشیش:

## مرحله دوم عیسی با خیانت یهودا دستگیر می شود

(انجیل مرقس ۱۴: ۴۳-۴۶)

همان دم، یهودا که یکی از آن دوازده بود، با گروهی بسیار با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسای کهنه و کاتبان و سران قوم آمدند. تسلیم کننده او نزد وی شده، گفت: «یا سیدی، یا سیدی» و وی را بوسید. ناگاه دستهای خود را بر وی انداخته، گرفتندش.

### تعمق

**خواننده اول:** شاگردان خفته اند، اما آن یکی که بیدار می ماند، خیانتکار است. رخوت و سستی، بددلی و خیانت، آیا تمامی آنچه که انسان از رهگذر زندگی خویش تجربه می کند، همین است؟ بوسه ای که نشان محبت است، حکایت از کینه و نفرت دارد. عیسی هم اکنون، بیش از هر چیز دیگر، از بدعهدی و خیانت یاران در رنج است.

**خواننده دوم:** دیگر از محبت نشانی نیست و نفرت بیداد می کند. اینک درخشش برق شمشیرها و نیزه هایشان! اما خدا از خود دفاع نمی کند.

به سبب حرمت بی پایانش به انسان، خود را به دست جلادانش وا می گذارد. او خود را به قاتلانش وا می گذارد که به دستشان کشته شود تا از راه مرگ، حیات خویش را به آنان ارزانی دارد. کاهنان اعظم، کاتبان و بزرگان قوم که خدا را از آن خود می پندارند، بهتر دانستند که خدا چونان پادشاهی زورمند، همچنان دور باشد. و آنگاه که خدا به هیأت انسان، آرام و ملایم و با قلبی فروتن به نزد آنان می آید، به زندانش می افکنند.

### نیایش

**کشیش:** باهم دعا کنیم

**همه:** خداوندا، من همچون یهودا بر تو بوسه نخواهم زد، اما به سان آن دزد بالای صلیب، به تو اعتراف می کنم و می گویم: «مرا به یاد آور، آنگاه که به ملکوت خود آیی». پس از آن ناامیدی و درماندگی، از یهودا دیگر هیچ نمی دانیم، لیکن می دانیم که بخشش و رحمت خدا را غایت و مرزی نیست. اما ای خداوند، ما را از یهودای نفس خود، آنگاه که گرفتار وسوسه مال و جاه می شویم، رهایی ده. خداوندا، همچنین به یادمان آور که تیغ های بُران، و چماقهای کوبان قدرت کشتن دارند، اما بر مرگ چیره نتوانند شد. خداوندا، دیر زمانی است که کلیساهای ما بر دشمنانشان جفا نموده اند. اینک توان محبت فروتنانه را به ایماندارانت عطا فرما.

### سکوت

**همه:** ای پدر ما که در آسمانی...  
.....

کشیش:

پرششی در قلبمان چونان شعله ای برمی افروزد:  
آیا تو همان مسیح هستی که خدای متبارک در وی خود را برای ما فدا کرد؟  
پس با ناقوسهای کلیساها،  
به همراه شکوه و زیبایی شمايلها و نقوش، در پنهانه های قلبهایمان،  
عیسی سکوت خود را می شکنند و می گوید:  
«من بیهوه هستم»

و باز می گوید: «من هستم» یعنی: من خدا هستم.

**خواننده دوم:** تنها دوراه می ماند،

یا او را بکشیم و یا اینکه خود را به پایهایش اندازیم  
و آنچه را او گفت، باز گوئیم:  
«ای پدر، تو را ستایش می کنم  
که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی  
و به کودکان آشکار فرمودی،  
آری ای پدر، زیرا که خواست تو این چنین بود» (مت ۱۱: ۲۵-۲۷).

## نیایش

**کشیش:** باهم دعا کنیم

**همه:** ای عیسی، تویی که بی گناهی و از دنیایی دیگر می آیی،  
ما بسیار تشنه پاکی و تقدسیم،  
مایانی که هر روز محبت را در دلهای خود می کشیم.  
قلب و روح ما را با پاکان پیوند ده، با شوریدگان در مسیح،  
با آنانی که وقتی به اطاق گاز برده می شدند،  
یا به سردابها در اردوگاهها افکنده می شدند،  
آنانی که اطاقهای شکنجه در انتظارشان بود،

## مرحله سوم

### شورای عالی یهود عیسی را محکوم می کند

(انجیل مرقس ۱۴: ۵۵، ۶۱-۶۰، ۶۲، ۶۴)

رؤسای کهنه و تمامی اعضای شورای عالی یهود  
در جست و جوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند.  
پس رییس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت:  
«آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟»  
عیسی گفت: «من آن هستم!».  
پس همه بر او حکم کردند که سزاوار مرگ است.

## تعمق

**خواننده اول:** دیر زمانی است که در دنیای ما،  
فاضلان و دانشوران، بزرگان و منتقدین، او را محکوم می نمایند.  
برخی می گویند: او هرگز نبوده است.  
برخی دیگر می گویند: شاید که بوده، ولی ما چیزی از او نمی دانیم.  
و یا اینکه: او نبی ای بزرگ، پیامبری والا قدر است،  
ولی در هر مقام و منزلت، او تنها یک انسان بود و نه چیزی بیش از آن.

**خواننده دوم:** ولیکن هر چه باشد، ما به او کمتر می اندیشیم،  
آن گونه زندگی می کنیم که گویی هرگز نبوده است.

**خواننده اول:** با این وجود،  
گاه آن لحظه فرا می رسد که

به قتلگاهی که اغلب نمایی از زندگی ما در این دنیای خوف انگیز است، شاید ای عیسی آن زمان آنان هیچ نمی دانستند و تنها و تنها تو را می شناختند. زیرا که تو نیامدی تا انسان را محکوم نمایی، بلکه آمدی تا نجات ارزانی داری، همچنان که برای بند نهادن نیامدی بلکه آمدی تا از بندها برهانی. عطا فرما تا بی گناهی تو در نبردهای این زندگی با ما درآمیزد، آن نبردهای عظیم روحانی که با جسم و خون نیست؛ تا مبارزه ما بی خشونت و نفرت باشد؛ و همچنین آن طبیعت پاک خود را در عشق و محبت ما نسبت به خانواده هایمان قرار ده. پاکی خود را در نگاههایمان بگذار

تا در نور روی تو، جمال بی مثال پدر را به تماشا نشینیم و در صورت موجودات و اشیاء، راز جهان هستی را دریابیم و خدا را در چهره انسان، آن اشرف مخلوقات، باز شناسیم.

## سکوت

همه: ای پدر ماکه در آسمانی...

کشیش:

## مرحله چهارم پطرس عیسی را انکار می کند

(انجیل مرقس ۱۴: ۷۲)

خروس برای دومین بار بانگ زد.  
ناگاه پطرس را به خاطر آمد کلامی که عیسی به وی گفته بود:  
«قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود». پس او زار زار بگریست.

## تعمق

خواننده اول: خروس فرا رسیدن روز را اعلام می کند،

روز بی غروب ملکوت.

در این هنگام است که پطرس می هراسد، زیرا ملکوت آسمان نه با کرور فرشتگان یا خیل عظیم انسانها و نه با شمشیرها و گلوله های آتشین، بلکه با مرگ خویشتن فرا می رسد و بیش از همه با مرگ همان که استاد و خداوند است. آنگاه که عیسی از درد و رنج خود شاگردان را خبر می داد، پطرس به او گفته بود:

«هرگز این بر تو واقع نخواهد شد».

اما سرانجام ساعت درد و رنج او فرا رسید.

قلب عیسی، ضعف نهان قوی ترین یار خود را از پیش دانسته بود، غیرت عجولانه ای که به ناگاه فراموش می شود.

زان رو، استاد به شاگرد هشدار داد:

«پیش از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد».

خواننده دوم: در روزی که نجات جهانیان مهیا می شود،  
بهدودا ناامید و مأیوس از نجات، خود را به دار می کشد؛  
اما پطرس هق هق گریه سر می دهد.  
اشکهای پطرس، چونان گرمایی است  
که کوه یخ غرور را در وجود وی ذوب می کند.  
آری، اشکهای پطرس، آن فرنشین کلیسا،  
همچون یک گناهکار بخشیده شد،  
تا اینکه ریاست و فرنشینی او بر کلیسای مسیح،  
نه همچون رؤسای این جهان در جلال فانی و گذرا،  
بلکه در فروتنی و افتادگی خادمان محبت باشد.

### نیایش

کشیش: باهم دعا کنیم  
همه: ای خداوند آنگاه که می خواهیم از یاد ببریم

که درد و رنج بهای رستائیز است، اشکهای پطرس را به ما ده؛  
آنگاه که فراموش می کنیم که تو مرگ را با مرگ مغلوب ساخته ای  
و از خاطر می بریم که صلیب تنها درخت حیات است،  
اشکهای پطرس را به ما عطا فرما؛  
و آنگاه که در آغاز راه، متکبرانه از باده ایمان خود سرمست می شویم  
و از وحشت و ترس گریه سر می دهیم،  
به ما اشکهای پطرس را ارزانی دار،  
یعنی آن بخشش و محبت عظیم خود را.

### سکوت

همه: ای پدر ما که در آسمانی...

کشیش:

## مرحله پنجم پیلاطس عیسی را محکوم می کند

(انجیل مرقس ۱۵:۱۴-۱۵)

مردم که رؤسای کهنه ایشان را برانگیخته بودند، بیشتر فریاد برآوردند:  
«او را مصلوب کن».  
پس پیلاطس چون خواست که مردم را خشنود گرداند،  
برابا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده،  
تسلیم نمود تا مصلوب شود.

### تعمق

خواننده اول: آنگاه که عیسی وارد اورشلیم شد، مردم او را شادباش گفتند،  
اما اینک فریاد برمی آورند: مرگ بر او باد!  
آنها دیگر به انسان نمی مانند،  
بلکه چونان پیکری در پوست حیوانی وحشی فرورفته اند،  
که تشنه شکنجه و خون است.  
چگونه شرارت در دل آدمی است  
یا که کدام ظلمت روحش را تسخیر کرده  
که چنین نمایشی بی رحمانه و تلخ را بر پا می دارد  
که بازیگر آن، تنها یک بی گناه است.  
عیسی پادشاه است.  
او همچون یک پادشاه به اورشلیم وارد شد.  
اینک او در این دنیا شهریاری بی قلمروست.

خواننده دوم: این چنین است محبت و نیکویی خدا،

همان خدایی که او را از خلقتش برون انداختیم.

آن خدایی که در جسم به جهان آمده،

بار همه دورافتادگی‌ها و رانده شدن‌ها را خود بر دوش می‌کشد.

واقعۀ ای حزن‌آور، کابوس ویرانی و نابودی،

کشتن برای از یاد بردن این واقعیت که سرانجام روزی خواهیم مرد.

حکایتی تلخ و مضحک، از آنجا که بار-آبا، یعنی «پسر پدر».

خواننده اول: پیلاطس، آن فرمانروا، نه از روی راستی بلکه از سر

قدرت نمایی،

جماعت را خشنود گرداند

تا دیوانگی‌اش را آب و رنگ داده، حکومت قیصر را محافظت نماید.

این همان حکمت دهشت‌انگیز سلطه‌جویان است

که لعنت را برگردن خلق می‌انداختند،

همچون بز عزازیل که بنی اسرائیل گناهان‌شان را برگردن آن افکنده،

در کویر رهایش می‌ساختند.

لیکن همه چیز بزودی زود در آن دنیا وارونه خواهد شد،

زیرا اگر آن خادم رنج دیده بیهوش «زندگی خود را قربانی گناه سازد،

نور را خواهد دید و سیر خواهد شد» (اش ۵۳: ۱۰-۱۱):

و از طریق وی، تمامی رانده شدگان،

آنانی را که نه منظری و نه جمالی است،

نور را خواهند دید و سیر خواهند شد.

## نیایش

کشیش: باهم دعا کنیم

همه: ای خداوند عیسی، ای پادشاه بی قلمرو در این دنیا،

قله‌هایمان را بگشا تا پرتو ملامت ولی پرتوان تو،

چونان حیات جاودانه، در دنیای باراباس‌ها و پیلاطس‌ها تابیدن گیرد.

ای خداوند عیسی که گناهان ما بر تو تازیانه می‌زنند،

تویی که از بدی دور و میرا هستی و سیلی را با سکوت پاسخ دادی،

ظلمت را از دل‌هایمان بزدا،

از این سرگستگی پوچ‌رهایمان مانده،

تا زین پس نیازی به آن بزکفاره، عزازیل، نباشد

و در هر انسان، چهره «بار-آبا»، یعنی «پسر پدر» را باز شناسیم؛

همان قاتلی که خلاصی‌اش از مرگ شگفت‌آور بود.

## سکوت

همه: ای پدر ما که در آسمانی...



کشیش:

پشتت تازیانه ها و دستت ضربت نی ها را پذیرا می شود.  
با این حال تو پادشاه هستی، پادشاه حیات جاودانه.

## مرحله ششم

عیسی را تازیانه زده، تاجی از خار بر سرش می نهند

(انجیل مرقس ۱۵: ۱۷-۱۹؛ انجیل یوحنا ۱۹: ۵)

سپاهیان جامه ای ارغوانی بدو می پوشانند  
و تاجی از خار بر سرش می گذارند.

او را تمسخر کردن می گیرند که «سلام ای پادشاه یهود!».

نی بر سر او می زنند و آب دهان بر وی می اندازند.

آنگاه عیسی با تاجی از خار و جامه ارغوانی بیرون می آید.

و پیلاتس بدیشان می گوید: «اینک آن انسان».

## تعمق

خواننده اول: آنگاه که آدم و حوا از فردوس رانده شدند، خدا گفت

خاک خار و خس خواهد رویاند،

زمین به سبب گناه ملعون شد و ظلمت مرگ، انسان را در خود فرو گرفت.

جلادان، تاجی از خار بر سرت می نهند،

خارهایی که همان دردها و رنجهای ما، عداوتها، کینه ها و نفرتهای ماست.

پدر آسمانی، بار گناهان تمامی بشر را برگردت می گذارد.

با تو خشونت می کنند،

«لیکن همچون بره ای که برای ذبح می برند،

دهان خود را نمی گشایی» (اش ۵۳: ۷).

بدن مقدس تو، به خاطر ما ننگ و رسوایی را تحمل می کند،

سرت خارها را، رخت سیلی و آب دهان را،

خواننده دوم: جلادان برسرت تاج می نهند،

خون سرخت همچون جامه ارغوانی شاهانه،

پوشیده بر تن تازیانه خورده توست.

در دستت چوگان تمسخرآمیزی است،

آنان بی آنکه بدانند نبوت کرده اند.

با این حال تو کاهن هستی،

با کبریایی آرامش بخش خود، دردها و رنجهای جهان را برمی داری

تا که آن را در آتش عشق و محبت خود بسوزانی.

تو در عروسی قانا بودی و اینک در عروسی خون هستی.

## نیایش

کشیش: باهم دعا کنیم

همه: در چهره شکنجه شدگان و عذاب دیدگان، انسان را به ما بنما.

اینک آن انسان!

در چهره گرسنگان، خواه گرسنگان نان و خواه گرسنگان در روح،

انسان را به ما بنما.

اینک آن انسان!

در حیوان صفتان شکم باره که رو به قهقرا به سوی مرگ می شتابند،

آن چهره را، چهره ات را که به صورت انسان،

تصویر و شمایل خداست، به ما بنما.

## سکوت

همه: ای پدر ما که در آسمانی...

کشیش:

او همان بره ای است که گناه جهان را برمی دارد.  
معبدی دیگر نیست جز تن او:  
و امروز تن عیسی همان نان مقدسی است که پناه و ملجای ما از  
بدی هاست.

او را به دور از انسانها و خدا کشاندند،  
همان خدایی که ادعا می کردند او را می شناسند،  
زیرا در شریعت موسی آمده است:  
«ملعون است هر که بر دار آویخته شود» (تث ۲۱:۲۳).  
اما همان که او را با صلیبی بر دوش به بیرون راندند،  
در اوست که چهره خدای حقیقی آشکار می شود.

### نیایش

کشیش: باهم دعا کنیم  
همه: ای عیسی، ای که تو را دور کردند، دیگر از من دور مباش؛  
باطن و قلبم را از نو یگانگی بخش، تا قلب من مسکن تو باشد؛  
ای عیسی، ای که از معبد تو را دور کردند،  
از کلیساهای ما دور مباش،  
از کلیساهایی که با جدایی ها و ستیزه و رویارویی علیه یکدیگر،  
تورا از آنها دور می کنیم؛  
ای عیسی، که از شهر مقدس بیرون رانده شدی،  
تا دیگر کسی طرد نگردد و از عروسی بره بیرون افکنده نشود؛  
همان ضیافتی که قرنهاست ما را بدان فرا می خوانی.  
ای عیسی که از این دنیا تو را راندیم،  
تو اینک این جهان را روشنایی خواهی بخشید.

### مرحله هفتم

### عیسی صلیب خود را برمی دارد

(انجیل مرقس ۱۵:۲۰)

چون او را تمسخر کردند، جامه ارغوانی را از وی درآورده،  
جامه های خود را به وی می پوشانند  
و او را بیرون می برند تا مصلوبش سازند.

### تعمق

خواننده اول: پس از آن ردای ارغوانی، جامه ای سپید دوباره برتن می کند،  
پس از پادشاهی در آسمان، او کاهن و شفیع ما نزد پدر شده است  
و اینک، مذبح برای گذراندن قربانی اش مهیاست، یعنی صلیب.  
وی را بیرون بردند، بیرون از دروازه اورشلیم، شهر مقدس،  
خارج از معبدی که به خوبی پاسداری می شود  
و طبق شریعت یهود کافر را طرد می نماید.  
زان رو که زین پس، او خود سرچشمه تقدس و پاکی است  
برای هر آنچه که به سبب ناپاکی طرد و به دور افکنده می شود؛  
زان رو که در عیسی، دیگر هیچ چیز نیست که نتواند پاک و مقدس شود.

خواننده دوم: او را به دور از معبد کشاندند،  
بدانجا که بره ها را قربانی می کردند:

ای عیسی، ای که از این دنیا، این لشکرگاه امن و راحت، بیرون افکنده شدی،

عطا کن که ما نیز بیرون از این لشکرگاه امن، عار تو را برگرفته، در پی آن شهر باقی که در این جهان و از این جهان نیست، به سوی تو که پیشوا و کامل کننده ایمان ما هستی، راه سپاریم (عبر ۱۳:۱۴-۱۲).

## سکوت

همه: ای پدر ما که در آسمانی...

کشیش:

## مرحله هشتم

شمعون قیروانی عیسی را در حمل صلیبش یاری می دهد

(انجیل مرقس ۱۵:۲۱)

رهگذری را شمعون نام اهل قیروان که از کشتزارها می آمد، مجبور می سازند که صلیب عیسی را بردارد.

## تعمق

خواننده اول: شمعون، نامی یهودی است،

اما قیروان شهری یونانی در گوشه ای از آفریقا است.

وقتی او به زمین نیاکان خود بازگشت،

بر روی آن کشت و زرع می نمود.

دهقانی تنومند، آلوده به کود گیاهان

که شاید تنها دلخوشی اش، گل دادن درختان میوه بود.

اینک بر دروازه اورشلیم ایستاده،

از آن عبور می کند، اما نمی داند که در آنجا چه می گذرد.

افسر نیروهای اشغالگر همین که این دهقان را نیرومند و مسکین می بیند،

او را برای بردن صلیب عیسی اجیر می سازد.

او یکی از شاگردان نیست، حتی یک دوست هم نیست،

رسولان همگی پراکنده شده اند.

با این وجود او می پذیرد و صلیبی را که برای او مقدر نبود، برمی دارد.

**خواننده دوم:** چه بسیارند افرادی که زندگی آنها را وادار به برداشتن صلیب می‌کند،

بی‌آنکه بدانند آنچه برمی‌دارند صلیب مسیح است.

اینان، هر بار که گرسنه‌ای را سیر می‌کنند، یا برهنه‌ای را می‌پوشانند،

یا اینکه غریبی را پناه می‌دهند،

با این ایثار و ازخود گذشتگی،

در حقیقت صلیب عیسی را بر دوش می‌گیرند.

آنگاه که تخت پرجلال داوری مسیح برپا شود،

آنان به عیسی می‌گویند: «تو را نمی‌شناختیم»،

اما عیسی به ایشان جواب می‌دهد:

«این کارها را برای من کرده‌اید» (مت ۲۵:۳۵-۴۶).

شمعون، هنوز درخت زیبا و پرگلی را در نظر داشت،

اما شاید اکنون، زیر سرخی لخته‌های خون بر روی آن درخت خشک،

چهره‌ای نورانی را می‌دید

و دریافت که نه یک درخت خشک و بی‌بار،

بلکه صلیب، آن درخت نوین زندگی را بر دوش می‌کشد.

## نیایش

**کشیش:** باهم دعا کنیم

**همه:** خداوندا، تقدیر ما را وادار می‌کند صلیب تو را برداریم؛

بر ما آشکارگردان که آنچه برمی‌داریم صلیب توست

و در حقیقت این خود تو هستی که همچون شمعون قیروانی،

صلیبهای ما را بر دوش می‌گیری.

خداوندا، ما شیفتگی‌ها، عواطف و عشق‌های دیوانه وار و مفرط خود را

گاه چونان صلیب در وجودمان متحمل می‌شویم،  
آن احساسات و عواطفی که اگرچه خالی از محبت نیست،

اما عاری از حيله و فریب و تزویر هم نیست.

با درد ورنج خود،

ما را از اشتباهات و اندیشه‌ها و خیالات واهی و بیهوده رها ساز

و خواهش‌های ما را دگرگون نما،

آن خواستها و تمایلاتی که عاری از حس محبت و همدردی است.

خداوندا، ما صلیب مرگ خود و مرگ عزیزانمان را بر دوش می‌کشیم،

بر ما آشکارگردان که در این راه باریک و پر فراز و نشیب و ترسناک،

تو با ما و در انتظار ما هستی،

تویی که صلیب ما را صلیب خود و رستاخیز خود را رستاخیز ما ساختی.

## سکوت

**همه:** ای پدر ما که در آسمانی...

## مرحله نهم

## عیسی با زنان اورشلیم روبه رو می شود

(انجیل لوقا ۲۳:۲۷-۲۸، ۳۱)

گروهی بسیار از قوم و زنانی که بر سینه می زدند و برای عیسی ماتم می گرفتند، در عقب او افتادند. آنگاه عیسی به سوی آن زنان روی گردانیده، گفت: «ای دختران اورشلیم بر من گریه نکنید! بهتر آن که بر خودتان و فرزندانتان ماتم گیرید. زیرا اگر این گونه به چوب تر رفتار می کنند، به چوب خشک چه خواهد شد؟»

## تعمق

**خواننده اول:** مردان، عیسی را محکوم کردند، اما زنان، گریه کنان از پی اش می روند. در میان دشمنان عیسی، زنی نیست. زنان اورشلیم، به سان آن مادر، که مهر و محبتش نسبت به فرزند، به مضحکه گرفته شده، بر سینه خود می کوبند. اما عیسی به ایشان می گوید: «گریه نکنید». گریه مکن ای مادر من، مویه سر مده، زیرا که تا سه روز پس از این، رستاخیز خواهیم کرد.

## خواننده دوم: بر عیسی،

آن کاهنی که قربانی پاک برای تقدیس جهانیان می گذراند، گریستن روا نیست. بر سرنوشت انسان باید گریست، بر آن تقدیر که انسان گناهکار برای خود ساخت، گریه و ماتم سزااست. ایلعازر، آن که عیسی او را دوست می داشت، مرده است؛ و هم اکنون، بوی تعفن از جسد او برمی آید؛ هم اکنون است که دشمنان، به گرداگرد شهر خیمه می زنند و هم اکنون است که قدرت مرگ و نیستی انسان را در خود فرو می گیرد و او را به ورطه نابودی می کشاند. اما عیسی از راه مرگ، که سرنوشت رقم خورده تمامی انسانهاست، بر مرگ ظفر می یابد. عیسی ایلعازر را از مردگان زنده گردانیده و خود را مهیا می سازد تا با ابلیس، آن تفرقه انداز، روبه رو شود؛ و لیکن شیطان را در برابر او هیچ نصیبی نیست. سرانجام اینکه بتواند روزی به ما بگوید: «هر اشکی را از چشمان شما پاک می کنم؛ و مرگ دیگر نیست و ماتم و ناله و درد دگر بار رو نخواهد کرد، زیرا دنیای کهنه درگذشت» (مکا ۲۱:۴).

## نیایش

کشیش: باهم دعا کنیم

همه: برج حصار اورشلیم همچنان فرو می ریزد و لشکریان پیوسته شهرها را به آتش می کشند. اینها نه از بهر آن است که ما را مجازات کنی،

کشیش:

## مرحله دهم عیسی مصلوب می شود

(طبق انجیل مرقس ۱۵:۲۴)

پس از آنکه سپاهیان او را مصلوب می کنند،  
جامه هایش را تقسیم نموده، قرعه بر آن می افکنند  
تا نصیب هر کس چه باشد.

### تعمق

**خواننده اول:** در آن روز، آفریننده تمامی کائنات و هستی،  
آن را که ستارگان را بر آسمان آویخته، بردار صلیب می آویزند.  
داماد کلیسا با میخهایی بر دستها و پاها، بر صلیب آویخته می شود.  
پهلوی پسر مریم عذرا، با نیزه ای شکافته شده است.  
ای مسیح، ما رنجهای تو را ارج می نهیم، باشد که رستخیز تو فرا رسد.  
در آن روز، عیسی برای یکبار دهشت و هراس جسم پاره شده بر دار،  
اضطراب جان، و تحقیر از سوی انسانها را می آزماید.  
زین پس، عیسی برادر شکنجه شدگان،  
ناامیدان و خوار شدگان است.  
- همان که گفت: «من قیامت و حیات هستم» (یو ۱۱:۲۵) -  
او که بی درد از بطن مریم عذرا، بی آنکه آن را بدرد زاده شد،  
دریدگی را ورای معیارهای بشری آزمود.  
برای حکیمان و فاضلان، ذکر صلیب حماقت و دیوانگی است،

بلکه چون ما بدون روح القدس، بی تازگی و طراوت،  
همچون درختی خشک و بی بار شده ایم.  
پس تو ای درخت سبز، از شیرخود خود به ما ببخش،  
تا فراگیریم اشکهای زنان اورشلیم را از چهره شان بزدایم.  
از هر یک از ما انسانی چون «ورونیکا» بساز،  
همان زنی که عرق از چهره ات پاک کرد  
تا چهره تو بر روی شمایلهای ما - هر انسانی شمایی از توست -  
دروازه ای به سوی ابدیت بی انتها باشد.

### سکوت

همه: ای پدر ما که در آسمانی...

اما برای ما که ناجیان هستیم، صلیب قوت و حکمت خداست (۱-قرن ۲۳:۱).

**خواننده دوم:** ای عیسی که بازوانت بر روی صلیب همچون آغوشی پُر مهر تا همیشه برای ما گشوده مانده اند، از پهلوی دریده شده تو، آب تعمید و خون قربانی مقدس جاری است. قطره ای از خون تو، جهان را روح و حیات دوباره می بخشد. سپیده دمان، روح القدس از آن بدن شکنجه دیده برمی دمدم. می بایست که خدا جسم خاکی ما را بر تن کند و بمیرد، تا ما قادر شویم در او تولدی نوین یابیم. صلیب، آن درخت عار و ننگ، برای ما درخت حیات می شود، آن محور جهان که غم و اندوه ما را بر خود می گیرد، تا آنها را با آتش روح القدس، همچون قربانی تقدیم نماید. این درختی است که از زمین به سوی آسمان بالا می رود، به سان نردبان یعقوب که راه فرشتگان بود. میوه این درخت، پُری حیات و آفرینش نوین است؛ و آنگاه که از آن بخوریم، هرگز نخواهیم مرد.

## نیایش

**کشیش:** باهم دعا کنیم  
**همه:** ای صلیب مسیح، تو تنها قادر و شایسته ای که توسط آن داوری که ما را محکوم می کرد، محکومان نمای؛ تنها تویی که محبت دیوانه وار خدا را بر ما آشکار می گردانی. ای صلیب مسیح، که تنها پاسخ به ایوب و ایوبهای بی شمار تاریخ هستی، باشد که درک راز تو، هر نافرمانی و عصیان را در ما فرو نشانند و بر هر کینه و نفرت ریشخندزند.

ای صلیب مسیح، عطا کن تا در بدترین حال و زمان، در گرداب ناامیدی و یأس فرو نرویم، بلکه به پیشگاه تو درافتیم تا مسیح که بر تو مصلوب شده، تمامی انسانها را در جلال خویش، آن جلالی که از این جهان نیست، به سوی خود کشد.

## سکوت

**همه:** ای پدر ما که در آسمانی...

## مرحله یازدهم

## عیسی ملکوت خود را به دزد نیکو نوید می دهد

(انجیل لوقا ۲۳: ۳۹ - ۴۳)

بر بالای صلیب، یکی از آن دو خطاکار که با عیسی مصلوب شده بود، بر وی کفر گفت که:

«اگر تو مسیح هستی خود را برهان».

اما آن دیگری او را نهیب داده، گفت:

«مگر تو از خدا نمی ترسی؟ این برای ما عدالت است،

زیرا جزای اعمال خود را یافته ایم؛

اما از این شخص هیچ کار بد سر نزده است».

پس آن دزد گفت: «عیسی، مرا به یاد آور، آنگاه که به ملکوت خود آیی».

عیسی به وی گفت:

«به راستی به تو می گویم، امروز با من در فردوس خواهی بود».

## تعمق

**خواننده اول:** تمامی آنچه دست سرنوشت برای ما رقم زده،

در تقدیر این دو دزد نمایان است.

آنها برای ما بیگانه نیستند. آنان خود ما هستند

و ناگزیر از این که دزد سمت راست و یا اینکه دزد سمت چپ باشیم.

دزد سمت چپ، گوینده آخرین وسوسه به مسیح است،

همان که گفت: «اگر تو مسیح هستی خود را برهان».

کاهنان و سپاهیان گفته بودند:

«خود را نجات دهد تا به او ایمان آوریم».

اما آن زمان که عیسی سکوت کرده بود،

خطاب آن دیگری، به اولین این است:

«ما انسانها می کشیم و کشته می شویم،

از این رو که مرگ در عمق وجود ما، پنهان نهاده شده است.

اما در عیسی، او که هیچ بدی در وی نیست، طالع شوم مرگ وجود ندارد،

بلکه مرگ او از برای محبت است».

**خواننده دوم:** آن خطاکار که از درد میخها فلج شده بود،

در واپسین لحظات با آزادی مطلق، آزادی که از ایمان است،

فریاد برمی آورد:

«ای خداوند مرا به یاد آور آنگاه که به ملکوت خود آیی».

آیا قلب آن دزد گواهی داده بود که دیگر نباید در انتظار ملکوت باشد،

زان رو که ملکوت در همان جا حاضر است؟

یعنی آن عیسی که به خاطر محبت قربانی شده است.

ملکوت همان جا بر روی صلیب است،

همان عیسی که با پدر یک نفخه و یک روح است.

امروز در عیسی، جهان دردها به فردوس مبدل می شود.

پس عیسی در حالی که به راهزن می نگرد، وی را می گوید:

«امروز با من در فردوس خواهی بود».

## نیایش

کشیش: باهم دعا کنیم

همه: ای عیسی، هریک از ما به یکباره،



هم آن دزد هستیم که کفر می گوید و هم آن دیگری که ایمان می آورد.  
خداوندا، من ایمان دارم، بی ایمانی مرا امداد فرما (مر ۹: ۲۴).  
من بر صلیب مرگ میخکوب شده ام و تنها این برایم باقی است،  
که فریاد برآورم:  
«عیسی مرا به یاد آور آنگاه که به ملکوت خود آیی».

ای عیسی، من هیچ نمی دانم؛  
از این دنیای وحشت زنا و هراس انگیز هیچ نمی فهمم؛  
اما تو، تو هستی که به سوی من می آیی،  
با آغوشی باز و قلبی گشاده از زخم نیزه نامردمان؛  
و تنها حضور تو در زندگیم، فردوس من است.  
آه ای خداوند، مرا به یاد آور، آنگاه که به ملکوت خود آیی.  
ستایش و جلال بر تو باد،

تویی که نه برای تندرستان بلکه از برای مریضان آمدی،  
تویی که به ناگاه

همراه آن دزد شدی که عدالت این جهان او را به مرگ جزا داد.  
هنوز نمرده به هاویه فرو شدی

و آنانی را که خود را گرفتار عذاب دوزخ می پندارند خلاصی می دهی،  
آنانی را که فریاد برمی آورند:  
«ما را به یاد آور، آنگاه که به ملکوت خود آیی».

## سکوت

همه: ای پدر ما که در آسمانی...

## کشیش:

### مرحله دوازدهم

## مادر و شاگرد محبوب عیسی، او را بر صلیب می نگرند

(انجیل یوحنا ۱۹: ۲۶-۲۷)

چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که او را دوست می داشت  
ایستاده دید، به مادر خود گفت:  
«ای زن، اینک پسر تو».  
سپس به شاگرد گفت:  
«اینک مادر تو».  
و در همان ساعت، آن شاگرد او را به خانه خود برد.

## تعمق

**خواننده اول:** در پای صلیب عیسی، مریم و یوحنا،  
مادر و شاگرد محبوب، ایستاده اند.

مریم، مادر خدا، به فرشته «آری» گفته بود

و بدین سان، در آزادی کامل

گره از تکرار سرگذشت تلخ و غم انگیز اسارت های آدمی می گشاید.

مریم، در پاکیزگی مطلق جسم خود،

جسمی که هیچگاه مانع گذر نور مسیح نشده بود،

او را به دنیا آورد.

اینک شمشیری در قلب او فرورفته است.

یوحنا، شاگردی که تا به آخر به عیسی وفادار ماند،

در آخرین شام مقدس، سر خود را بر قلب استاد نهاده بود،  
بر روی قلب تمامی جهان.

او آخرین کلام عیسی را به خاطر سپرده است،  
یگانگی عیسی و پدر و نیز وعده روح القدس.  
عیسی بر صلیب نگاه افسرده اش را به مادر می دوزد،  
آنگاه او را اینگونه خطاب می کند: ای زن!

ای زن، ای که کمال زنانگی، شکوه عروس،  
نهایت لطف و مهربانی مادرانه و زیبایی باکره در توست.

ای زن، ای که نیرومند و بردبار  
تمامی این امور را در قلب خود نگاه می داری،  
پسرت که رستاخیز نمود، از دیدگان انسانها پنهان می شود؛  
ولی اینک در آن شاگرد،

«پسری نوین نهفته در یکتا پسر تو» نمایان می شود.

**خواننده دوم:** ای مریم مقدس، ای نگاهبان موهبت فرزند خواندگی،

مادر نوین تمامی بشر، ای نعمت رسیده و مبارک،  
درود بر تو باد، خداوند به همراه توست.

و یوحنا او را در خانه خود می پذیرد، در سرای محبت خویش؛

حضور مریم زین پس حضوری خاموش است،  
سکوت ژرف پرستش و نیایش.

باشد که بانوی عذرا در سرای قلب و خانواده ما،  
در سکوت از بهر ما نیایش کند،

او که مادری سراپا وفادار و مهربان است.

باشد که مادر باروری نوین در سرای این جهان،  
زمینی بی نهایت بارور شود.

این است آن کلیسای نخستین که از چوب صلیب زاده می شود.  
آنگاه که عیسی بر روی صلیب سر خم نمود و روح را تسلیم کرد،  
گویی نخستین پنطیکاست فرا رسید.

## نیایش

**کشیش:** باهم دعا کنیم

**همه:** ای عیسی، ای که از طریق پدرت پسر آسمان،

و از طریق مادرت پسر زمین هستی،

ما را به شفاعت مادر خدا، پسران آسمان و زمین گردان.

ای عیسی، ای که نیزه ای پهلوی تو و یا شاید قلب تو را شکافت،  
تو را سپاس می گوئیم.

و تو ای مریم، ای که شمشیری در قلبت فرورفت، تو را می ستائیم.

خداوندا، بگذار تا به وساطت نیایش های مادر خدا،

از این دگرگونی قلب نیزه خورده پسر،

به قلب خرد شده مادر، بهره ای یابیم.

ای عیسی پسر مریم باکره،

با استغاثه های مادر خدا ما را همچون شاگرد محبوب خود بگردان،

یعنی شاهدان نور و حیات

و گواهان آن نوری که روشنی بخش طریق راستین زندگی است.

## سکوت

**همه:** ای پدر ما که در آسمانی...

کشیش:

## مرحله سیزدهم

### عیسی بر صلیب جان می سپارد

(انجیل مرقس ۱۵: ۳۴-۳۶)

در ساعت نهم، عیسی به آواز بلند ندا کرده، گفت:

«ایلی، ایلی لما سبقتنی!»

یعنی «خدای من، خدای من چرا مرا واگذاری؟»

شخصی دویده، اسفنجی را به سرکه آغشت و بر سر نی نهاده بدو نوشانید.

پس عیسی فریادی بلند برآورده، جان بداد.

### تعمق

**خواننده اول:** عیسی کلمه تن گرفته،

به دورترین مکانی که بشر می تواند برود رفته است.

خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاری؟

صلیب، فاصله ای نامتناهی، گسستگی محض، اما اعجاز محبت؛

جدایی خدا و خدا، گسستگی میان پدر و پسری که جسم پوشیده؛

یأس و ناامیدی ما، که عیسی آن را تا به آخر برعهده می گیرد.

و در این حال، نبودن خدا، هاویه به معنی واقعی کلمه است.

عیسی همچنان می گوید: «تشنه ام»

و این، پژواکی پر رمز و راز از کلام سراینده مزبور است

که در گوشها طنین می افکند:

«گلویم همچون سفال خشک شده و زبانم به کامم چسبیده

و مرا به خاک موت نهاده ای» (مر ۲۲: ۱۶).

خدا تشنه انسان است

و انسان با برافراشتن «دیوار جدایی» از او می گریزد (افس ۲: ۱۴).

عیسی که بر این دیوار میخکوب شده بود می گوید: «تشنه ام»

و به او سرکه می نوشانند.

همسانی ازلی پدر و پسر، میان آسمان و هاویه راه باریکه ای می سازد:

«ایلی، ایلی، لما سبقتنی».

چونان این که، خدای مصلوب شده در لحظه ای خود را بی خدا می دید.

**خواننده دوم:** آنگاه است که همه چیز وارونه می شود.

در عیسای مصلوب، همچون عیسای جتسیمانی،

اراده انسانی با مشیت الهی پیوند می خورد.

تمام شد: عیسی بر ابلیس غالب آمد،

آنگاه فریادی دیگر گوش تمامی عالم را پر می سازد:

«ای پدر، روح خود را به دستهای تو می سپارم» (لو ۲۳: ۴۶).

ورطه ناامیدی و درماندگی

همچون یک قطره بی ارزش کینه و نفرت،

در دریای بی پایان محبت گم می شود.

فاصله میان پدر و پسر،

دیگر مکان هاویه نیست بلکه جایگاه روح القدس است.

### نیایش

کشیش: با هم دعا کنیم

همه: ای عیسی، تو که از خود خالی شده و تا به مرگ،

مرگ بر روی صلیب

صورت غلام بر خود گرفتی (فی ۷:۲-۸)،

ما را بیاموز تا در روز تنگی

و یا شاید در واپسین لحظه های زندگیمان بگوییم:

«ای پدر، روح خود را به دستهای تو می سپارم».

زین پس، آسمان و زمین و هاویه پرتوافشان می شود.

دیگر هیچ چیز نمی تواند ما را از تو جدا کند.

همچنانکه سراینده مزمور در معرفت کامل و جذبه روح قدوس می گوید:

«از روح تو کجا بگریزم؟

اگر در هاویه بستر بگسترانم، تو آنجا هستی» (مزمور ۱۳۹:۸).

ای شبانی که از بهر گوسفندان قربانی شدی،

باشد که همچون صلیب،

ما را بر شانه هایت گیری و به سوی پدرت بازآوری.

باشد که در تو، گمراه ترین مردمان،

که از این گمراهی و سردرگمی در رنج اند،

سرانجام پاسخ پرسشهای خود را بیابند.

ستایش و جلال بر تو باد، ای عیسی خدای ما،

زیرا تو از صلیب یأس و ناامیدی، صلیب فصیح شادمانی ساختی.

## سکوت

همه: ای پدر ما که در آسمانی...

کشیش:

## مرحله چهاردهم

### عیسی را در قبر می گذارند

(انجیل مرقس ۱۵:۴۶)

یوسف اهل رامه کتانی خریده،

جسد عیسی را از صلیب به زیر آورد و به آن کتان کفن کرده،

در قبری که از سنگ تراشیده شده بود نهاد.

## تعمق

**خواننده اول:** آن زمان که طفل بودی، یوسف نامی تو را سرپرستی کرد

و اکنون یوسفی دیگر، تو را به ملایمت از بالای صلیب پایین می آورد.

در آغوش او، آسوده ترین بودی، حتی آسوده تر از طفلی در آغوش مادرش.

پیکر پاک تو را در دل صخره ای می نهند.

سنگ قبر غلتانیده می شود، سبتي اسرارآمیز است،

همه چیز در آرامش کامل، خلقت دم فرو می بندد.

عیسی در هاویه، آن وادی نیستی و خالی از محبت،

فرو می رود، اما چونان یک فاتح.

چهره عیسی از شعله روح القدس فروزان.

در صمیمیت او، حتی در زندان مردگان نیز بندها و زنجیرها گسسته،

محدودیت ها و بستگی های انسانی محو و نابود می شوند.

ای عیسی، ای سرچشمه حیات، چگونه خود می توانی بمیری؟

مگر نه این است که

عیسی از برای نابودی قدرت مرگ و رستاخیز مردگان از هاویه مُرد  
و به اسفل زمین فرو رفت!

**خواننده دوم:** تمامی کائنات دم فرو بسته،

اما نبرد بزرگ به انجام می‌رسد.

ابلیس، آن مار قدیمی، آن تفرقه انداز، مغلوب شده است.

در ژرفای زمین، در اعماق قلبمان، بذر آتش افروخته شده است.

در شب عید گذر، همه چیز در سکوت فرو رفته،

لیکن در امید شب را به صبح می‌آورد.

آدم نوین دست خود را به سوی آدم اول دراز می‌کند.

مادر خدا اشکهای حوا را می‌زداید.

گرداگرد آن مغاره مرگبار، دروازه فردوس نوین گشوده می‌شود.

## نیایش

**کشیش:** باهم دعا کنیم

**همه:** ای رهانده من، در عمق سیاهی مرگبار صخره،

به دور از تو، گریخته بودم.

اما تو همه سدها را می‌شکنی و تمامی محبوسان را به آزادی ندا می‌کنی،

اسیران زندان تن و در بند شدگان اهریمن را؛

آنها را به سوی طلوع رستاخیز رهنمون می‌شوی،

زیرا که محبت از مرگ زورآورتر است (غزل ۸:۶).

اینک چون سراینده مزبور در اعتماد و اطمینان از نجات خود می‌گوییم:

«جانم را آرام و ساکت ساختم، چون طفلی در آغوش مادر خود» (مز ۱۳۱:۲).

ای خداوند، می‌دانم که مرا در فیض و محبت بیکرانت در خواهی یافت.

ای عیسی، ای شاه شاهان، خویشان را در تاریکیها برافروز،

ای مشعل روشنی بخش زندگی.

باشد که دیوار سکوت، از حضور تو شکسته شود

و جهان، قبری خالی بیش نباشد:

آدم اول و آدم نوین، در درخشش آن نور حقیقی به یکدیگر مانند،

دیگر در قبرها جسدی نیست.

مسیح از مردگان رستاخیز نمود و از راه مرگ، مرگ را از پا فکند.

عیسی با رستاخیزش از مردگان،

برای آنانی که رخ در نقاب خاک کشیده‌اند،

زندگی نوین به ارمغان می‌آورد.

## سکوت

**همه:** ای پدر ما که در آسمانی...

## بوسیدن شمایل صلیب مسیح

**بند گردان:** بره مذبوح و بپا خاسته

شبان ما خواهد بود

و ما را به چشمه‌های آب حیات هدایت خواهد کرد.

\* \* \*